



پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۹

نقد دیوید گریفین بر دیدگاه تعیین بخشی مطلق دربارهٔ مسأله شر^۱

یدالله رستمی

استادیار فلسفه و کلام دانشگاه پیام نور تهران

چکیده

در این نوشته به نقد دیوید گریفین بر دیدگاه خداباوری سنتی دربارهٔ مسأله شر پرداخته می‌شود. آنها قائل به قدرت مطلقه خداوند هستند و بر این باورند که خداوند می‌تواند شرور را ریشه کن کند ولی به دلیل این که آنها شرور حقیقی نیستند یا در ایجاد بهترین جهان ممکن مؤثر هستند، اقدامی در این جهت انجام نمی‌دهد. اما گریفین دلایل آنها را غیرقابل دفاع و غیرعقلانی و ناسازگار می‌داند، زیرا نظریهٔ آنها مستلزم این است که اولاً خداوند مسئول تمام شرور و درد و رنج‌ها در جهان باشد که این امر با صفت خیرخواهی خداوند منافات دارد؛ ثانیاً به انکار شرور حقیقی می‌انجامد در حالی که هر انسان دارای عقل سلیمی لااقل واقعیت بعضی از آنها (شرور) را می‌پذیرد، حتی اگرچه شفاهاً آن را منکر شود. دیدگاه گریفین در توجیه شرور عالم این است که خداوند قادر مطلق نیست، زیرا همه موجودات اعم از بزرگ و کوچک دارای قدرت ذاتی هستند که توسط آن در برابر قدرت و عمل خداوند مقاومت و مخالفت می‌ورزند. لذا

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۵؛ تاریخ تایید علمی: ۹۹/۳/۲۵.

خداوند نمی‌تواند شرور ایجاد شده توسط آنها را مغلوب سازد، البته هدف خداوند صرفاً ترغیب موجودات و نه اجبار آنها در جهت اهداف مطلوب خود است.

کلید واژه‌ها: خداباوری معتقد به تعیین‌بخشی مطلق، مسأله شر، موجودات واقعی.

۱. مقدمه

از بین مسائل مورد بحث در فلسفه دین و الهیات، یکی از قدیمی‌ترین مسائلی که از دل زندگی انسان‌ها برخاسته و موجب دل‌مشغولی مؤمنان شده و حیات دینی آن‌ها را متلاطم کرده است، وجود شر در جهان و ربط و نسبت آن با صفات خداست. بدین معنا که چرا خدای قادر مطلق و خیرخواه محض، شر را به وجود می‌آورد یا آن را تجویز می‌کند. همین امر فلاسفه و الهی‌دانان بسیاری را به سمت نظرپردازی در باب آن سوق داده است.

ممکن است ادعا شود آنچه که شر، به ویژه شر طبیعی نامیده می‌شود، مانند رنجی که توسط زلزله، بیماری و ویروس‌های کشنده ایجاد می‌شود، واقعاً شر نیستند؛ بلکه آن‌ها صرفاً پیامدهای اجتناب‌ناپذیر فرایندی هستند که جهان بر اساس آن‌ها آفریده شده است. همچنین رنجی که انسان‌ها و دیگر موجودات حساس از طریق حوادث طبیعی دیگر متحمل می‌شوند، نمی‌تواند شر باشد. بلکه چنین رنج‌هایی، هنگامی که چنین موجودات حساسی آفریده می‌شوند، اجتناب‌ناپذیر است. این استدلال، از چشم‌اندازی الحادی یا دیدگاه طبیعت‌گرایانه درست است. اما بر اساس این دیدگاه جهان توسط خدایی، که قدرت نامحدود (مطلق) دارد و می‌تواند جهانی را بیافریند که: الف) انسان‌ها و دیگر موجودات حساس در آن وجود داشته باشند اما ب) حاوی هیچ‌گونه زلزله، بیماری، ویروس و... که مرگ و ویرانی زیادی را به وجود می‌آورد، نباشد. بنابراین شرور ناشی از زلزله و فرایندهای طبیعی دیگر شر حقیقی هستند و به عنوان پیامد ضروری آفرینش جهان توجیه نمی‌شوند. لذا چگونه ما می‌توانیم واقعیت شر را با عقیده به

خدایی که کاملاً خیر و قدرت مند است، سازگار کنیم. اگر جهان، مخلوق یک خالق خیرخواه و قادر مطلق است، چرا شرور ناگوار و ناخوشایند و غیر ضروری در آن رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، پرسش اصلی این است که آیا وقتی شرور جهان را در نظر می‌گیریم، استلزامات قدرت مطلق، خیرخواهی محض خداوند را نقض نمی‌کند. استدلال کلاسیک ضدخدااباوری بر وجود شر این گونه تدوین شده است: (۱) خداوند همه توان (قادر مطلق) و خیر محض است. (۲) اگر خداوند قادر محض است، می‌تواند به طور یک جانبه از هر گونه شری جلوگیری کند. (۳) اگر خداوند خیرخواه محض است، او می‌خواهد مانع شر شود. (۴) شر رخ می‌دهد. (۵) بنابراین خداوند وجود ندارد (Griffin, 2001, b, p219).

دیوید گریفین، فیلسوف دین پویشی در آثارش به طور مفصل به این مسأله پرداخته است. او ابتدا به نقد دیدگاه خدااباوری سنتی، که بر اساس آن خداوند همه وقایع از جمله شرور را در جهان تعیین می‌بخشد و کنترل می‌کند، می‌پردازد سپس نظرگاه خود را بیان می‌کند.

۲. خدااباوری سنتی معتقد به تعیین بخشی مطلق

بر اساس این روایت از خدااباوری، تمام حوادث و آیندهٔ جهان، چه در عالم مادی و چه در ذهن و ضمیر انسان، به معنای حقیقی کلمه توسط خداوند متعین شده، وجوب و شکل پیدا کرده است. اگرچه حامیان این دیدگاه تأکید می‌کنند که انسان‌ها آزادند، به این معنا که مسئول اعمال‌شان هستند اما بر این باورند که آزادی آنها به نحوی از انحاء باید با تمام اعمال، افکار و احساسات-شان، که این اعمال و افکار نیز، کاملاً به وسیلهٔ خدا متعین شده است، سازگار باشند. گریفین کسانی مانند آگوستین، آکویناس و لایب نیتس را از معتقدین به این دیدگاه به شمار می‌آورد (Griffin, 2001, a, p 115; Griffin, 2014, p 111). این رویکرد می‌خواهد مقدمه سوم از استدلال شر، یعنی اگر خداوند خیرخواه محض است، می‌خواهد مانع هر گونه شر شود، و مقدمه

چهارم یعنی شر حقیقی وجود دارد، را رد کند. این الهی‌دانان اشاره می‌کنند که بسیاری از شرور به خیرهای بزرگی منجر می‌شوند که تحقق‌شان بدون آن‌ها غیرممکن است. آگوستین معتقد است که خداوند قادر مطلق است به این معنا که می‌تواند هر آنچه را که می‌خواهد انجام دهد و هیچ موجودی مانع اراده‌ی خداوند نمی‌شود. هیچ چیزی رخ نمی‌دهد مگر این که قادر مطلق بخواهد که آن اتفاق بیفتد و اراده‌ی او همواره شکست‌ناپذیر است (Augustine, 1958, p 14). او درباره‌ی شرور معتقد است که دلیلی وجود دارد که چرا خدا شر را تجویز می‌کند، اما ما کاملاً درک نمی‌کنیم که این دلیل چیست. ما می‌دانیم که خدا به منظور ایجاد یک خیر بزرگتر، شرور را تجویز می‌کند. او این‌گونه بیان می‌کند که: «همه‌ی قضاوت‌های خداوند کاملاً عادلانه است؛ اعم از آن‌هایی که مختص به این زمان هستند و آن‌هایی که در آغاز آفریده است و آن‌هایی که باید بین زمان حال و آینده بیافریند و به وضوح نشان داده می‌شود که چقدر حکم الهی عادلانه است که در عمل باعث می‌شود همه‌ی داوری‌های خدا علت واقعی درک فعلی اذهان انسان‌ها باشد» (Augustine, 1958, p 48). بنابراین همه‌ی شرور ابزاری برای خیر هستند و چیزی به عنوان شر حقیقی وجود ندارد. او صریحاً می‌گوید هیچ شر طبیعی در جهان وجود ندارد (Ibid, p 22). هر آنچه هست خیر است، زیرا همه‌ی آنچه در جهان وجود دارد، آفریده‌ی خداست و خوب آفریده شده است (Augustine, 1953, p 1) همه موجودات خیر هستند، حتی اگر چه ممکن است ما آن‌ها را دوست نداشته باشیم (Augustine, 1952, p 22). در واقع، از نظر آگوستین، داوری و تلقی انسان درباره‌ی شر پنداشتن امور، درست نیست بلکه داور حقیقی در این باره خداوند است.

توماس آکویناس نیز مانند آگوستین به قدرت مطلق خداوند معتقد است به این معنا که خداوند می‌تواند هر کاری را که از لحاظ منطقی ممکن است انجام دهد و این که هر کار انجام شدنی

نقد دیوید گریفین بر دیدگاه تعیین بخشی مطلق دربارهٔ مسأله شر / یدالله رستمی ۱۷۱

توسط خدا انجام می‌گیرد. او علت هر چیزی است که رخ می‌دهد، و بنابراین همهٔ قدرت را در جهان داراست. آکویناس دربارهٔ شر بر این باور است که «اکنون اگر بخش‌های خاصی از جهان از وجود شر پاک شوند، از کمال جهان کاسته می‌شود، زیرا زیبایی جهان ناشی از وحدت منظم خیر و شر است (Aquinas, 1989, p 177). به تعبیر دیگری او قائل است که خداوند بعضی نقص‌ها را تجویز می‌کند که خیر کامل جهان مانع آن نمی‌شود، زیرا اگر از همه شرور جلوگیری شود، بسیاری از خیرها در جهان از بین خواهد رفت (Aquinas, 1989, p 122). خیر کامل جهان متضمن واقعیت آزادی حقیقی موجودات است و از آنجایی که امکان شر یک ضرورت ذاتی متعلق به آزادی حقیقی مخلوقات است، امکان شر هماهنگ با خیر کامل جهان است، زیرا شر اخلاقی در آزادی انسان ریشه دارد که اساساً خیر است.

لایب نیتس به خاطر تعریف و توصیف این جهان، به عنوان بهترین جهان ممکن، معروف است. چون خداوند کاملاً خیر و حکیم است، جهانی را که برای تحقق یافتن انتخاب می‌کند، بهترین جهان ممکن است. لایب نیتس معتقد است که جهان ما از مادهٔ قدیم آفریده نشده است، بنابراین قدرت خداوند مطلق و نامتناهی است. گفتن این که خداوند در قدرتش محدود است، انکار این است که خداوند بزرگترین موجود قابل تصور است، یعنی در واقع خدا نیست. ارادهٔ خدا به‌طور خطاناپذیری موفق است (Leibniz, 1966, p 117). اگرچه قدرت مطلق خداوند می‌تواند مانع هر گونه گناه و رنج شود، اما آفرینش جهان بر اساس حکمت و خیرخواهی نامتناهی خداوند است. براساس حکمت کامل، او می‌داند کدام جهان، بهترین جهان ممکن است و براساس خیرخواهی محض، او ضرورتاً تصمیم به ایجاد بهترین جهان می‌گیرد. این ترکیب حکمت و خیرخواهی است که لایب نیتس را مجاب می‌کند که معتقد باشد گناه و رنج به دلیل نظم عالی که در ماهیت اشیاء ایجاد می‌کنند، از بین نمی‌روند (Leibniz, 1952, p 123). او معتقد است

که همهٔ افعال خداوند از جمله جلوگیری نکردن از شر در نهایت به منظور بهترین امر است. استدلال او را می‌توان این‌گونه بیان کرد: ۱. خدا بهترین موجود ممکن است. ۲. بهترین موجود ممکن نمی‌تواند کمتر از بهترین کار انجام دهد، زیرا انجام شر برای خدا، انجام دادن کمتر از بهترین است. ۳. ماهیت (ذات) خدا به عنوان بهترین، مستلزم این است که او بهترین جهان ممکن را ایجاد کند. ۴. این جهان، جهانی است که خداوند آفریده است. ۵. بنابراین این جهان، بهترین جهان ممکن است (Leibniz, 1966, p 44).

لایب نیتس، خداوند را به عنوان موجودی که درگیر ایجاد بهترین جهان ممکن است، تلقی می‌کند. انجام این کار، مستلزم این است که خدا با امکان‌هایی که برای او موجود است کار کند. این امکان شامل شر و رنج است. آنها مؤلفه‌های ضروری هستند که در ایجاد بهترین جهان دخیل هستند. قدرت خداوند در صورتی محدود است که او توانایی برای انجام بهترین کار ممکن نداشته باشد، اما خدا فاقد این توانایی نیست (Leibniz, 1952, p 117).

۳. نقد گریفین بر خداباوری معتقد به تعیین بخشی مطلق

گریفین بر این باور است که نظریه خداباوران معتقد به تعیین بخشی مطلق، دیدگاه افراطی دربارهٔ کنترل خداوند بر جهان است. این دیدگاه معتقد است که خداوند به‌طور کامل هر رویدادی را تعیین می‌بخشد، زیرا قدرت او مطلق و یک‌جانبه است. انتقاد گریفین بر این دیدگاه علاوه بر انکار شر حقیقی از سوی آنها، این است که اگر خداوند به‌طور کامل هر رویدادی را تعیین می‌بخشد و همهٔ امور تحت تدبیر و نقشهٔ خداوند است، بنابراین خداوند مسئول همه رویدادهای جهان از جمله شر و رنج است.

۳،۱. انکار شر حقیقی

به نظر گریفین، فهم و درک این که چگونه خدا باوری معتقد به تعیین بخشی مطلق می تواند وقوع شر حقیقی را انکار کند، دشوار نیست. بر طبق این دیدگاه، خدای قادر مطلق، که در واقع همه موجودات را تعیین می بخشد، خیر محض و عالم مطلق نیز هست و در نتیجه هر چیزی که در این جهان رخ می دهد، ضرورتاً به بهترین نحو انجام می شود. هر شر و رنجی که در این جهان اتفاق می افتد در نهایت جبران خواهد شد. و مسلماً خداوند دلیل موجهی برای عدم ممانعت از آنها دارد. این بدان معناست که هر رویداد شری در جهان صرفاً شر ظاهری است، اما در چشم انداز بزرگتری واقعاً شر نیست. به نظر آنها هر گونه شری از درد دندان گرفته تا از دست دادن یک فرد بر اثر سرطان، در نهایت، هنگامی که از دیدگاه خدا نگریسته می شوند، به منظور امر بهتری است (Griffin, 1991, p 14) و وقوع هر گونه چیزی در جهان که از خیر آن بکاهد را انکار می کنند (Griffin, 2001, b, p 219). این بدان معناست که وقوع شر حقیقی را در جهان انکار می کنند.

گریفین معتقد است که چنین انکاری واقعاً غیر قابل قبول است، زیرا واقعیت شر حقیقی که در این جهان رخ می دهد، یکی از اندیشه های مبتنی بر عقل سلیم است که هیچ انسان واقع بینی نمی تواند آن را انکار کند. ما در زندگی روزمره مان مشاهده می کنیم که وقایعی رخ می دهند که پایین تر از کمال مطلوب قرار دارند، ما نمی توانیم وقوع شر حقیقی را مسلم نگیریم حتی اگر به طور شفاهی آن را انکار کنیم (Griffin, 2001, a, p 116). اگر بر این باور باشیم که هر چیزی که ما و انسان های دیگر انجام می دهیم، منجر به بهترین امر می شوند، احساساتی مانند خشم، رنجش، پشیمانی و احساس گناه هرگز مناسب نبودند (Griffin, 2001, b, 219). لازمه این که دیدگاهی تناقض ذاتی نداشته باشد، این است که ما نباید از نفی (انکار) آنچه در عمل مسلم

فرض می‌کنیم، اجتناب ورزیم (Griffin, 2016, 37). او همداستان با وایتهد اظهار می‌کند که نظریه لایب نیتس دربارهٔ بهترین جهان ممکن، یک سخن بی‌معنی و بی‌شمانه است که به منظور نجات حیثیت خالق بیان شده است (Whitehead, 1978, p 41). یعنی شرور حقیقی جهان را ناسازگار با بهترین جهان ممکن، تلقی می‌کند؛ و اعتقاد به چنین جهانی را صرفاً دفاع از خداوند و بی‌توجهی به درد و رنج غیرضروری موجودات می‌داند.

۳،۲. مسئول مستقیم بودن شرور توسط خداوند

از آنجایی که خدااباوری معتقد به تعیین‌بخشی مطلق، خداوند را به عنوان تنها مهارکنندهٔ جهان می‌بیند و همچنین ارادهٔ او را شکست‌ناپذیر می‌داند، معضل نسبت دادن شر به خداوند را به دنبال دارد. این دیدگاه خداوند را به عنوان کنترل‌کنندهٔ هر رویداد خاصی در جهان در نظر می‌گیرد. اگر چنین است، خداوند اعمال گناهکاران، شر اخلاقی و رنج را نیز کنترل می‌کند و حتی شرور ترسناکی، که گریفین آنها را شرور شیطانی می‌نامد، توسط خداوند متعین شده‌اند. به عنوان مثال، در حالی که خدااباوران سنتی معمولاً شیطان را به عنوان مخالف کیهانی خداوند تلقی می‌کنند، که از خدا هبوط کرده است، اما گریفین معتقد است که طبق این نظریه، حتی هبوط شیطان به‌طور یک‌جانبه توسط خداوند طراحی شده است. قائل شدن به چیزی غیر از این، بدین معنا است که قدرت دیگری در جهان وجود دارد که کاملاً تحت کنترل و مهار خدا نیست (Griffin, 2001, b, p 13). طبق این دیدگاه، خدای قادر مطلق جهان را از عدم آفریده است و طبعاً هر آنچه در آن اتفاق می‌افتد حتی شرور ترسناک جهان، تحت نظارت و تدبیر اوست. اگر او همه موجودات را در جهان کنترل می‌کند، اجتناب از مسئولیت تک تک شروری که در این جهان اتفاق می‌افتد، دشوار به نظر می‌رسد.

نقد دیوید گریفین بر دیدگاه تعیین بخشی مطلق دربارهٔ مسأله شر / یدالله رستمی ۱۷۵

بنابراین، بر اساس دیدگاه گریفین، خدا باوران معتقد به تعیین بخشی مطلق، ما را با خدایی مواجه می‌کنند که در واقع بر اساس قدرت مطلقش شر و رنج را به وجود می‌آورد، حتی گناه را در جهان طراحی می‌کند، اما این یک نقص جدی در خیرخواهی خداوند ایجاد می‌کند که برای خدا باوران سنتی غیر قابل قبول است. البته آنها در جواب می‌گویند، همان‌طور که بیان شد، که خداوند مسئول شر است، اما به خاطر آن مقصر و متهم نیست، زیرا همهٔ شرور صرفاً ظاهری هستند. اما به نظر می‌رسد که دیدگاه آنها ناسازگار و نامنسجم است زیرا آنها قائلند که جهان، مخلوق یک خالق خیر و قادر مطلق است، اما اموری در جهان اتفاق می‌افتد که چنین موجودی نمی‌پذیرد (Griffin, 2014, p 100). مهمترین لازمه این دیدگاه آن است که خداوند می‌تواند به طور یک جانبه جهانی را ایجاد کند که دقیقاً مانند این جهان باشد به جز این که فاقد بیشتر چیزهایی است که ما معمولاً به عنوان شرور غیر ضروری تلقی می‌کنیم، باشد، مانند سرطان، زلزله، طوفان، ویروس و..... شبهه شر در خدا باوری سنتی این است که اگر قدرت خداوند نامحدود است چرا جهان حاوی این شرور غیر ضروری است (Ibid, p111).

۴. دیدگاه گریفین دربارهٔ مسأله شر

به نظر گریفین، خداوند نمی‌تواند از شر جلوگیری کند و خداوند در وجود داشتن شر مقصر نیست. شر می‌تواند در جهان رخ دهد، زیرا خداوند در حالی که بر همهٔ وقایع تأثیر می‌گذارد، اما هیچ رویدادی را کاملاً تعیین نمی‌بخشد. بنابراین ما دلیلی نداریم که به خاطر وضعیت جهان به خداوند اعتراض کنیم. زیرا او قدرت انحصاری ندارد. قدرت خداوند، قدرت خلاق در جهت ترغیب و انگیزاندن است نه قدرتی یک جانبه در جهت توقف و اجبار. خدا باوران پویشی و گریفین اذعان می‌کنند که ما شر غیر ضروری را تجربه می‌کنیم. آن‌ها ادعا می‌کنند که خداوند خیر محض است، به این معنا که او هر کاری را که می‌توان برای ریشه کن کردن

چنین شروری انجام داد، انجام می‌دهد. اما آن‌ها انکار می‌کنند که پذیرش قدرت مطلق خداوند، اذعان به این است که خداوند می‌تواند تمام شرور را از بین ببرد. خداوند قادر مطلق است به این معنا که او از تمام قدرتی که منطقیاً یک موجود ممکن است داشته باشد، برخوردار است. همه موجودات واقعی، مرتبه‌ای از خود تعینی و خودسامانی دارند. بنابراین غیرممکن است برای هر موجودی از جمله خداوند، که به‌طور یک‌جانبه هرگونه وضع اموری را کنترل و مهار کند. البته خداوند از هرگونه شر غیر ضروری که ما تجربه می‌کنیم اظهار تأسف می‌کند و همواره تلاش می‌کند سایر واقعیت‌ها را برای کمک به هم‌آفرینی در جهت بهترین وضعیت ممکن ترغیب کند، اما از آن جایی که او نمی‌تواند چنین چیزی را تضمین کند، این واقعیت به امور شر منجر می‌شود و حتی گاهی هم زیاد می‌شوند، علیه قدرت یا خیرخواهی او به حساب نمی‌آید.

همه خداباوران سنتی معتقدند که خداوند می‌تواند به‌طور یک‌جانبه همه امور جهان را کنترل کند. اگرچه همه بر این باور نیستند که خداوند همواره به‌طور یک‌جانبه همه اوضاع را کنترل می‌کند. اما اگر این‌گونه است، خداباوران پویشی پاسخ می‌دهند چرا به اصطلاح خداوند کار بیشتری را انجام نمی‌دهد. چرا ما نمی‌بینیم که بچه‌های کمتری به سبب بیماری‌های دردناک بمیرند. چرا ما شاهد این نیستیم که تعداد کمی از مردم درگیر رنج‌های روانی باشند. تنها پاسخ‌های موجود خداباوری سنتی این است که آن‌چه ما تجربه می‌کنیم، در واقع شر غیر ضروری نیست و ما به اشتباه آن را این‌گونه تصور می‌کنیم. یا این که خداوند می‌خواهد شر غیر ضروری را تجویز کند. اما عبارت اول نامعقول است و عبارت دوم یکپارچگی و کمال خداوند را زیر سؤال می‌برد. صرفاً با مسلم فرض کردن خدایی که نمی‌تواند به‌طور یک‌جانبه مداخله کند، می‌توان مسأله شر را حل کرد. زیرا فقط با توجه به این فرض مسلم است که ما هم

نقد دیوید گریفین بر دیدگاه تعیین بخشی مطلق دربارهٔ مسأله شر / یدالله رستمی ۱۷۷

می‌توانیم واقعیت شر غیر ضروری را بپذیریم و هم به‌طور موجهی معتقد باشیم که خداوند خیر است (See: Basinger, 1988, p 56-57).

گریفین معتقد است قدرت در جهان ذاتی است، و گفتن این که قدرت در جهان ذاتی است به معنای این است که جهان و موجودات آن ضرورتاً تجسم این قدرت است. قدرت و ویژگی ممکن (محدث) این جهان نیست که خداوند خود خواسته آن را به جهان اعطا کرده باشد. این قدرت خلاقیتی که همه موجودات واجد آن هستند، خداوند نمی‌تواند بر آن فائق شود. این بدان معناست که خداوند نمی‌تواند به‌طور کامل همهٔ رویدادهای جهان را کنترل کند (Griffin and Lubarsky, 1996, p 99). به عبارت دیگر، اگر خداوند ضرورتاً قدرت مطلق و اجباری دارد؛ طوری که قدرت خود تعیین بخشی آزادانه به جهان داده شود، او می‌تواند هر زمان که بخواهد این قدرت را پس بگیرد. خداوند می‌تواند در جریان طبیعی موجودات جهت جلوگیری از شرور ناشایست دخالت کند. مثلاً چرا خداوند تصمیم گرفت به سلول‌های زنده آزادی بدهد تا سرطانی شوند در صورتی که این کار ضروری نبود. این عقیده که خداوند این نوع قدرت را به صورت ذخیره و انحصاری دارد، به این انتظار منجر می‌شود که او باید از این قدرت در موقعیت‌های خاص استفاده کند (Ibid, p 109).

۴.۱. شر طبیعی

تمایز متعارف میان شر اخلاقی و طبیعی در الهیات پویشی نیز مطرح است با این تفاوت که چون تمام موجودات واقعی واجد مرتبه‌ای از خلاقیت و آزادی هستند، تمایز مذکور جنبه نسبی دارد نه مطلق. بدین معنا که وجود تمایز شر اخلاقی، آزادی یا اختیار نیست؛ زیرا تمام موجودات واقعی دارای مرتبه‌ای از آزادی هستند. در واقع شر اخلاقی در موجوداتی رخ می‌دهد که از مرتبه بالای آزادی، متناسب با آگاهی و عقلانیت مانند انسان برخوردارند. با این وجود، گستره عظیم

و غیر عقلانی از رنج‌ها توسط زلزله‌ها، گردبادها، سیل‌ها، خشکسالی‌ها، میکروب‌ها و سلول‌های سرطانی ایجاد می‌شود. این قسم شر که عوامل غیرانسانی باعث آن می‌شود، در میان فلاسفه دین بسیار بحث‌انگیز و حل آن دشوار بوده است. گریفین، همان‌طور که ذکر شد، دیدگاه خدباوران کلاسیک را در این‌باره نقد می‌کند و آن‌ها را غیرقابل دفاع می‌داند. سؤال این است که چرا شروری توسط طبیعت مادون انسانی به وجود آمده‌اند که جهان را بدتر از آن‌چه که می‌تواند باشد، می‌سازد. گریفین این راه حل، که چنین شروری توسط یک فرشته هبوط کرده به وجود آمده‌اند را غیرقابل اثبات می‌داند و چنین تلاشی را حاصل نوعی زودباوری و ساده لوحی می‌داند. طبق دیدگاه پوشی گریفین، همه موجودات بزرگ و کوچک قدرتی دارند که به واسطه آن از اراده خداوند به نفع خودشان عدول می‌کنند، به نظر می‌رسد هرگز زمانی وجود نداشته است که در آن ما بتوانیم ادعا کنیم جهان آفرینش ضرورتاً به معنای محقق شدن بهترین امکان‌هایی که در معرض آن بودند، کامل بوده است. فرض می‌کنیم که ما نمی‌توانیم تصور کنیم که فعلیت‌ها و واقعیت‌های بسیار سطح پایین به‌طور زیادی از اهداف خداوند منحرف می‌شوند، اما وقوع انحرافات بسیار جزئی طی میلیاردها سال در هر لحظه، می‌تواند به پیدایش جهانی منجر شود که تفاوت بسیار زیادی با وضعیت و شرایطی دارد که از اهداف الهی در تمام مدت تحقق یافته، ناشی شده است، (Griffin, 1981, p 111). بنابراین، فعالیت خدا همواره همراه با مواد و عناصری است که ضرورتاً به یک حالت و وضعیت کامل نبودند و این که آن‌ها قدرت ذاتی برای سرپیچی از اهداف خدا دارند و تا ابد بر اخلافتان تأثیر می‌گذارند. بر این اساس، به نظر می‌رسد دلیلی برای این استنباط که سرطان، زلزله و گردباد به این علت وجود دارد که خدا خواسته که جهان حاوی آنها باشد، وجود ندارد (Ibid, p 112-113).

۴،۲. علت عدم ممانعت شرور توسط خداوند

چرا خداوند واقعاً نمی‌تواند مانع انواع شرور بزرگ شود که معمولاً انسان را به سوی تردید در خیرخواهی یا حتی واقعیت خداوند سوق می‌دهد. طبق دیدگاه پویشی گریفین پاسخ به این پرسش در صورتی برای ما روشن خواهد شد که به روشی که خدا می‌تواند بر سه نوع از موجودات تأثیر بگذارد، باور داشته باشیم: (۱) افراد حقیقی پایدار سطح پایین، (۲) افراد حقیقی پایدار سطح بالا و (۳) جمع انبوه شده افراد (جمع متراکم). این سه قسم از موجودات به ترتیب در داشتن (۱) قدرت خود تعیین بخشی بسیار اندک، (۲) قدرت خود تعیین بخشی بسیار زیاد و (۳) فقدان قدرت خود تعیین بخشی، با هم تفاوت دارند.

۱. طبق این نظریه، خدا در جهان با تلاش برای ترغیب افراد حقیقی در جهت تحقق بهترین امکان‌هایی که برای آنها واقعی هستند، عمل می‌کند، به عنوان مثال، سرودن سمفونی برای سنجاب یک امکان واقعی نیست. افراد پایدار سطح پایین مانند الکترون‌ها، اتم‌ها و مولکول‌ها، با داشتن قدرت خود تعیین بخشی بسیار کم و برخوردار نبودن از امکان‌های واقعی زیادی که پذیرای آنها هستند، در معرض آنها هستند، نمی‌توانند رفتارشان را خیلی سریع تغییر دهند. افراد در این سطح، عمدتاً فرآورده و محصول وراثت و محیطشان هستند. آنها اساساً الگوهای رفتاری یکسانی را طی قرن‌ها تکرار می‌کنند. در سطح متوسط، یعنی سلول‌های زنده، توانایی و قابلیت برای رفتار خود تعیین بخشی جدید و بدیع، در مقایسه با قابلیت و ظرفیت انسان‌ها بسیار محدود است. اهمیت این بحث در این است که از یک طرف، افراد سطوح پایین، نمی‌توانند به طور زیادی از اهداف الهی سرپیچی کنند و از طرف دیگر، از آنجایی که آنها می‌توانند صرفاً به خاطر امکان‌هایی که برای این موجودات واقعی هستند، وجود داشته باشند، اهداف الهی نمی‌تواند اهدافی در جهت تغییرات بسیار اساسی در رفتار آنها باشد تا آنجا که خدا می‌تواند این افراد

[حقیقی] را وادار به تغییر رفتارشان کند که این روش باید طی یک مدت زمان خیلی طولانی صورت گیرد. بنابراین، اگر رفتار این افراد باعث تخریب در محیطشان شود، خدا نمی‌تواند خیلی سریع اشیاء را تغییر دهد. به عنوان مثال، اگر انسان در معرض مواد رادیواکتیو قرار بگیرد، خدا نمی‌تواند ذرات آلفا، بتا و گاما را قبل از آسیب جبران‌ناپذیر به بدن تغییر دهد. اگر سلول‌های سرطانی در بدن رشد کنند، خدا نمی‌تواند آنها را اغوا کند تا به میل خود بدن را ترک کنند.

۲. افراد حقیقی سطوح بالا که منظور گریفین در اینجا، انسان‌ها است، قدرت خود تعیین‌بخشی زیاد و امکان‌های واقعی بسیار زیادی نسبت به موجودات پایین‌تر، که در معرض و مستعد آنها هستند، دارند. بنابراین، تغییرات رفتاری بسیار سریع به وسیله آنها رخ می‌دهد. تأثیر قدرت خدا بر آنها، این‌گونه است که از یک طرف، می‌تواند اهداف کاملاً بدیع و جدیدی، یکی پس از دیگری به آنها نشان دهد و می‌تواند آنها را در جهت تغییر بسیار سریع رفتارشان، مثلاً ممانعت از سفر یک فرد به منظور کمک به قربانی یک جنایت، ترغیب کند. اما از سوی دیگر، این موجودات قدرت عظیمی دارند که به واسطه آن می‌توانند از اهداف الهی به نفع خودشان سرپیچی کنند، در واقع آنها می‌توانند به طور گسترده‌تری، نسبت به موجودات پایین‌تر، منحرف شوند. مثلاً طی یک مدت زمان نسبتاً کوتاه، می‌توانند علومی را فراگیرند که از آن برای تخریب سریع جهان استفاده کنند. همه افرادی که در دو قسم فوق از آنها بحث شد، افراد مرکبی هستند که دارای یک عضو غالب که باعث وحدت تجربه و فعالیت برای کل جامعه می‌شود، هستند و به طور سلسله‌مراتبی نظم می‌یابند. همه اتم‌ها، مولکول‌ها و سلول‌ها به علت این سازمان‌دهی منظم دارای فعالیت یکپارچه و واحدی هستند. همچنین حیوان به علت تأثیر غالب نفسش، عکس‌العمل واحدی به محیطش دارد.

نقد دیوید گریفین بر دیدگاه تعیین بخشی مطلق دربارهٔ مسأله شر / یدالله رستمی ۱۸۱

۳. به نظر می‌رسد برخی از موجودات این جهان چنین وحدتی ندارند. آنها انبوهه و تراکم محض هستند. اشیاء بی‌جانی مانند سنگ، آب، سیارات، مواردی از این قبیل هستند. این اشیاء از آن جهت که توده (انبوهه) هستند، فاقد بخش غالب (نفس) هستند و نمی‌توانند مستقیماً تحت تأثیر خدا قرار بگیرند. از آنجایی که خدا از طریق ترغیب افراد [حقیقی] عمل می‌کند و طبق تعریف در این موارد، هیچ فردی وجود ندارد که بر دیگر اعضای یک انبوهه غالب باشد، خدا نمی‌تواند مستقیماً یک انبوهه را ملزم به انجام کاری کند. خدا می‌تواند بدن انسان زنده را با ترغیب روحش به حرکت دادن سوق دهد؛ مثلاً اگر روح تصمیم بگیرد از خیابان عبور کند، جسم انتخاب چندانی غیر از پیش رفتن ندارد. اما هیچ روش مشابهی وجود ندارد که خدا توسط آن مستقیماً یک سنگ را حرکت دهد یا باعث متوقف شدن حرکت آن به طرف پایین شیب به سوی بزرگراه شود. هیچ راهی وجود ندارد که خدا بتواند از تندباد، که باعث ویرانی شهرهایی که در مسیرش قرار دارند می‌شود، جلوگیری کند (Griffin, 1981, p 112-113)؛ یا همین‌طور، طبق این دیدگاه، مانع شروری مانند سیل، زلزله، خشکسالی و... شود.

در واقع گریفین خاطر نشان می‌کند که همه شرور به نوعی ناشی از آزادی ذاتی موجودات واقعی در جهان است که توسط خداوند به وجود نیامده است و خدا نمی‌تواند مانع آن‌ها شود. و پاسخ خداآوری پویشی گریفین به پرسش چرا شر وجود دارد، انکار مقدمه دوم استدلال بر وجود شر است.

۵. نتیجه‌گیری

خدا باوران سنتی، خداوند را دارای قدرت مطلق می‌دانند و معتقدند که خداوند اوضاع جهان از جمله شرور و درد و رنج‌های آن را مقدر می‌کند. به این صورت که شرور، در نگاه نخست و از نظر انسانی شر هستند، ولی از چشم‌انداز خداوند، شر تلقی نمی‌شوند. حتی اگر هم شر

محسوب شوند، خداوند می‌تواند با قدرت نامحدود خود مانع آنها شود؛ اگرچه عملاً این کار را انجام نمی‌دهد. دیوید گریفین، نظریه آنها را نامعقول و نارضایت‌بخش می‌داند و معتقد است نظرگاه آنها درباره‌ی شرور حقیقی جهان که انسان‌ها را متحمل درد و رنج‌های فراوان می‌کند؛ حتی اگر از لحاظ دینی آنها را اقناع کند ولی از نظر روانی و عاطفی آنها را ارضا نمی‌کند. او با قائل شدن به قدرت ذاتی موجودات جهان، شبهه شر را حل می‌کند. استدلال او این است که چون همه‌ی موجودات حتی ویروس‌ها و میکروب‌ها قدرتی دارند که به واسطه‌ی آن می‌توانند از قدرت خداوند سرپیچی کنند، شر در جهان رخ می‌دهد.

به نظر می‌رسد که دیدگاه خداباوری سنتی قابل قبول نیست، زیرا آنها حتی به لوازم نظریه خود (خدا و صفات او) ملتزم نیستند. البته دیدگاه گریفین برای متدینان عجیب و ناسازگار با باورهای پذیرفته شده‌ی آنها است و آنها خدایی که قادر مطلق نیست را بر نمی‌تابند و حتی اجازه سخن گفتن درباره‌ی آن را به خود نمی‌دهند. اما استدلال عقلی بر وجود شر در عین اعتقاد به خداوند چیست؟ آیا اگر به مردم گفته شود که شر و درد و رنج در جهان وجود ندارد، آنها قانع می‌شوند؟ آیا اگر به آنها القا شود که خداوند قادر مطلق است ولی بنا به دلیلی نمی‌خواهد شر را از بین ببرد، آنها اشباع می‌شوند؟ آیا اگر به خدایی با قدرت ناکافی قائل باشیم، می‌توانیم امیدی به ادامه‌ی زندگی داشته باشیم؟ پرسش‌های دیگری را نیز می‌توان مطرح کرد؛ اگر خداوند شرور غیرضروری را ایجاد نکرده است، پس قدرتی فوق قدرت او وجود دارد که آنها را ایجاد کرده است. اما اگر خداوند آنها را ایجاد کرده است، چه فلسفه‌ای در آفرینش آنها وجود دارد؟ آیا می‌توان گفت هدف خداوند از ایجاد چنین شرور غیرلازمی، صرفاً گرفتار کردن مردم در درد و رنج و عواقب ناشی از آن است. در پاسخ به این سؤالات چه می‌توان گفت؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش‌ها با اصطلاحاتی مانند حکمت خدا، آزمایش انسان، قدر

نقد دیوید گریفین بر دیدگاه تعیین بخشی مطلق دربارهٔ مسأله شر / یدالله رستمی ۱۸۳

دانستن سلامتی، عذاب الهی و مانند اینها، ذهن استدلال‌گر و در عین حال حساس انسان امروز را قانع نمی‌کند.

می‌توان با گریفین هم‌داستان شد که همه موجودات از جمله ویروس‌های کشنده، قدرتی دارند که الگوی رفتار یکسانی را دنبال می‌کنند و امکان‌های واقعی را که در معرض آن هستند دنبال می‌کنند. دیدگاه گریفین، نسبت به سایر دیدگاه‌های سنتی، حاکی از تأکید بر عقلانیت بیشتر در پرداختن به مسأله شر است، زیرا او واقعیت و قدرت ذاتی موجودات و شرور ناشی از آنها را نادیده می‌گیرد. البته، دیدگاه گریفین و تصور او دربارهٔ خداوند قابل نقد است به این صورت که او خیرخواهی خداوند را نامفهوم رها می‌کند.

ممکن است کسی ادعا کند که گستره جهان هستی و درد و رنج‌ها و شرور آن، لزوماً به اندازه گستره باورهای ما راجع به آنها نیست و جهان به اندازه ذهن ما قالب ریزی نشده است. یعنی با این که استدلالی بر وجود فواید شرور نداریم، ولی چه بسا در واقع فوایدی داشته باشد. در پاسخ می‌توان گفت که این ادعا، اشکال نقدناپذیری را به دنبال دارد، یعنی اگر بزرگ‌ترین بلاها هم نازل بشود قائل می‌تواند بگوید که همه آنها بالمال فوایدی برای بشر دارد و بنابراین نقادی این نظریه را دشوار می‌سازد. البته نظریه‌ای که نقد صحیحی بدان وارد نباشد نظریه بهتری است مشروط بر این که روش نقد آن در دسترس ما باشد که هرچه آن روش را اعمال کنیم نتوانیم آن را نقد کنیم. اما در این دیدگاه هیچ روشی برای نقادی وجود ندارد. زیرا هر نوع اعتراضی صورت بگیرد قائل ادعا می‌کند که سرانجام به سود انسان‌ها است.

منابع

- Augustine, St (1958), City of God, Trans. By Macus Dods.
- Augustine, St (1952), The Confessions. Trans, by Edward Bouverie pusey, Encyclopedia of Britannia, Vol 18.

- Augustine, St (1953), On Free Will, The nature of the Good and of true Religion are found in Augustine: Earlier writing, The Westminster press.
- Aquinas, Thomas (1989), Summa Theology, A concise translation, ed and trans by Timothy Mc Dermott, Allen, Tx: Christian classics.
- Leibniz, Gottfried (1952), Essays on the Goodness of God, the freedom of Man, and the origin of Evil, Trans by. E.M. Huggort, Yale University press.
- Leibniz, Gottfried (1966), Theodicy, translated by E.M. Huggard Indianapolis. In: Bobbs- Merrill.
- Griffin, David Ray (2001), Critiques of An Ivenaeian theodicy, in Encountering Evil: live options in theodicy, John Knox press.
- Griffin, David Ray (2001), Reenchantment without supernaturalism: A process Philosophy of religion, Cornell University press.
- Griffin, David Ray (1991), Evil Revisited, State University of New York press.
- Griffin, David Ray (2014), Panenthism and Scientific naturalism: Rethinking Evil, clarment, Ca: Process century press.
- Griffin, David Ray (2016), God exists- but God Not: from Evil to New Atheism fine- tuning, process century press.
- Griffin, David Ray and Lubarsky, Sandra. B (1996), Jewish theology and process Jhought. State university of New York press.
- Griffin, David Ray (1981), Creation of chaos and the problem Evil, In Encountering Evil: live options in theodicy, Edited by Stephen Davis, John Knox press.
- Basinger, David (1988), Divine Power in Process theism, state university of New York.
- Whitehead, Alfred North (1978), Process and Reality: An Is say in cosmology, New York the free press.